

# برفتن یا نرفتن

◀◀ آنچه امروز  
قابل تصدیق است  
این که آمریکا  
هنوز از عراق بیرون  
نرفته ولی  
سال‌هاست از دل  
مردم عراق بیرون  
رفته است ■

کم نیستند کسانی که اصرار دارند تا قشون آمریکا در عراق باز هم بماند و هر چه بیشتر بماند. اما آقای هنری کیسینجر در دوام و استمرار به اشغال، از همه گوی سبقت می‌ریاید. به خاطر اظهارات اخیر ژنرال Casey فرمانده قوای آمریکا در عراق که معتقد است تا حدود ۲۲ درصد نیروهای آمریکا بعد استقرار حکومت جدید عراق به حوالی دسامبر ۲۰۰۵ از این کشور خارج شوند. این خبر که هنوز قطعیتی عملی ندارد و فقط برای آرام کردن افکار عمومی آمریکاییان نشر شده آقای وزیر اسبق خارجه آمریکا را بسیار نگران ساخته است (رجوع شود به مقاله‌ی ایشان در Tribune Media Services و برگردان‌های آن در جراید بزرگ جهان از جمله فیگارو شانزدهم ماه اگوست ۲۰۰۵) ایشان چه می‌گویند؟ نخست

این که دولت آمریکا در این تصمیم بیشتر تحت تاثیر شرایطی روانی است تا مقتضیات نظامی. آیا می‌توان موردی را در تاریخ نظامی جهان نشان داد که اخذ تصمیم نظامی رها از جنبه‌ای از مقتضیات روانی باشد؟ دوم این که به سبب تجربه‌ای که آقای کیسینجر در دولت نیکسون داشته "تعقیب سیاسی-عقب‌نشینی از ویتنام که در زمان کندی شروع شد و به عهد جونسون ادامه یافت و نیکسون نیز متعهد آن شد" در سه چهارم مقاله خود به شرح شرایط واپس‌نشینی قشون آمریکا از ویتنام می‌پردازند و آن واقعه را در مقایسه‌ای تنگاتنگ با تخلیه تدریجی احتمالی قشون آمریکا از عراق قرار می‌دهند. این قیاس به جا نیست. زیرا جنگ ویتنام به استناد مقاله خود آقای کیسینجر جنگی بود بر آمده از جنگ سرد میان آمریکا و شوروی. ولی ویتنام از استعمار فرانسه رسته و در دام رقابت‌های جهان سرمایه‌داری و کمونیسم بین‌المللی افتاده بود. معهذاً مبارزه جانانه مردم ویتنام برای رهایی از جنگ هر دو قدرت متجاوز مورد تصدیق جهانیان بود. اما در عراق جنگی یک سویه روی داد و علت آن ابداً نه اسلام بود و نه اسلام بنیادگرا که آقای کیسینجر مدعی آنند. آمریکا مدعی بود عراق دسترسی به سلاح‌های موسعاً مخرب پیدا کرده است و نیز مدعی بود عراق با القاعده دست در دست دارد پس حمله کرد و دیدیم که نه عراق آن سلاح‌های مخرب را داشت و نه پایگاه به القاعده داده بود و نه رابطه‌ای داشت با آن سازمان که تدارک فاجعه ۱۱ سپتامبر را دیده بود.

سوم این که مساله دیکتاتور بودن صدام حسین امری بود بدیهی و در خاورمیانه و خاورمیانه



نزدیک، نظیر آن دیکتاتور بسیار وجود دارد و مقتدرترین نظام‌های دیکتاتوری در لوای وهابی‌گری نیم قرن است که دست در دست آمریکا دارد و از حمایت همه جانبه آمریکا برخوردار است. چهارم آن که اگر آمریکا در عراق با تروریسم اسلامی در نبرد است این ترورها که امروز و از بعد اشغال خاک عراق همه شاهد آنیم در عهد صدام وجود نداشت و ظهور آن در رابطه با حضور ارتشیان آمریکا و انگلستان و دیگر متحدان ایشان است که روزبه‌روز می‌بینیم در حال گریز مودبانه و مظفرانه از خاک عراق‌اند. و اگر خاک عراق در اشغال نبود در عراق رقابت‌های قومی و مذهبی بود. ولی کسی را به جرم همکاری با بیگانه ترور نمی‌کردند که ایشان چنان که بیاید نگران آن هستند.

پنجم آن که قیاس موضع نظامی آمریکا در عراق با موضع نظامی همین کشور در ویتنام معنایی ندارد. زیرا در عراق وجود ذخایر عظیم نفتی امری است که هر قدر هم ماهرانه استدلال کنند نمی‌تواند از محاسبه‌ها خارج افتد.

ششم آن که آقای کیسینجر از موضعی چنان رفیع و جهانگشایانه در باب کشورهای خاورمیانه حرف می‌زند گویی همه این سرزمین‌ها و مردم آن، عروسک کوچکی و به خصوص کوک شده‌امثال ایشانند و این در مورد حمایت آمریکا از نظام‌های Etats-Nation دولت، ملیت سخت به چشم می‌خورد و نشان می‌دهد که تاریخ ملل و کشورهای خاورمیانه را یا یاد ندارند و یا به یادشان نمی‌آید. باید به اطلاع ایشان رساند که می‌توان نفت زیرزمین این سرزمین‌ها را تا آخرین قطره بیرون کشیده، برد، می‌توان نظام‌ها را با تحریکات عوض کرد. می‌توان این سرزمین‌ها را فتح کرد. می‌توان این کشورها را اشغال کرد. می‌توان تمدن و فرهنگ استقلالیشان را پایمال نمود ولی یقین بدانید که هرگز نمی‌توانید از مردم این سرزمین عشق به سرزمین‌شان را بگیرید. پدیده وطن‌دوستی مردم خاورمیانه که وحدتی جغرافیایی و شئون ملی دارند مفهوم غرب و آقای کیسینجر نیست به همین دلیل خیال می‌کنند در عراق یا هر جای دیگر هر کسی تیری در کند حتما تروریست است و نمی‌دانند که در همین لحظه هیچ فرد عراقی حتی اعضا حکومت آقای جعفری نیست که مایل نباشد آمریکا هر چه زودتر از عراق برود. مبارزه و مقاومت وطن‌پرستان اصل است و بقیه فرع.

هفتم آن که آقای کیسینجر می‌گوید که این جنگ؟! فاقد خط جبهه است و همه جا هست. یعنی که ایشان فرض می‌کنند که در هر قدم و در هر جهت و در هر سمت و سو باید جنگید چون تروریست‌ها همه جا هستند. این سخن نفی وجود ملتی است که چندین هزار سال سابقه تمدن دارد و تبلیغی است رایگان برای تشجیع تروریست‌ها و بزرگ و بزرگ‌تر جلوه دادن قدرت گروه‌های افراطی. این سخن نفی ملتی است که سابقه مقاومت دارد. سابقه مبارزه دارد در تمام ادوار استعماری و بعد آن. این سخن نفی تلاش کسانی است که در دوره صدام در خط وطن علیه آن نظام مبارزه کردند.

هشتم آن که آقای کیسینجر معتقد است جنگ عراق جنبه ژئوپولیتیک ندارد و جنبه ایدئولوژیک و فرهنگی و معتقدات مذهبی دارد. این سخنان با دلایلی که آقای جرج واکر بوش پرزیدنت آمریکا برای اقدام به جنگ با عراق ارائه کرد مغایرت دارد.

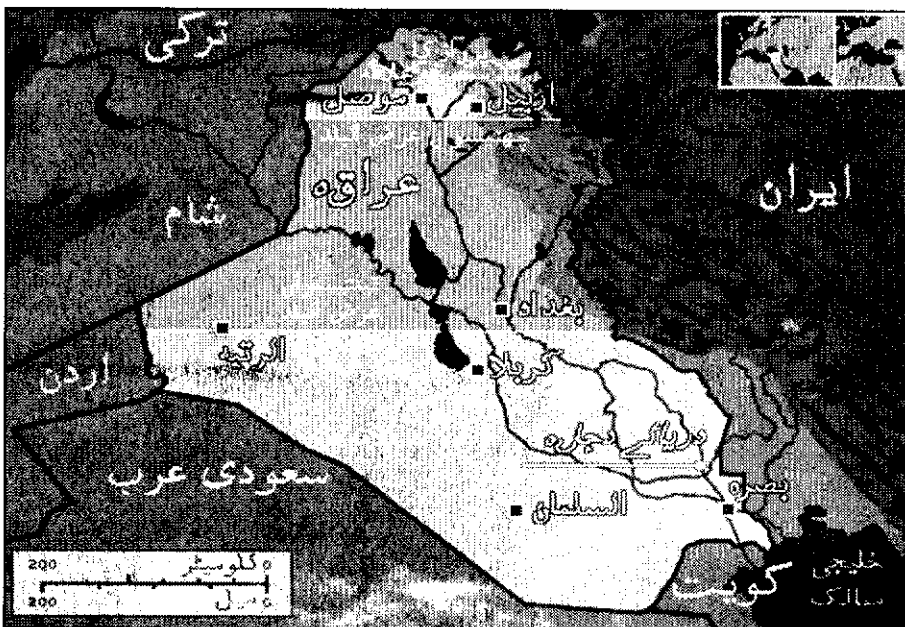
نهم آن که اگر وضع عراق آن قدر نگرانی‌آور است که طرح بیرون کشیدن نظامیان آمریکا از آن جا به زعم آقای کیسینجر یادآور خاطرات دردناک عقب‌نشینی از ویتنام است پس معلوم می‌شود که بیلان کار دولت و ارتش آمریکا طی سال‌های اخیر منفی است. ولی این نظر آقای بوش نیست و حتی آقای رامسفلد معتقد است اگر آمریکا

از عراق بیرون رود دعوی عراقی با عراقی است نه دعوی عراقی با آمریکایی و یا همکاران آنها. دهم آن که می‌گوید جنگ علیه تروریسم عقیدتی است ایشان در همان سال‌ها که مصدر خدمات بوده است چگونه ندیده است که در عربستان سعودی در شهر مکه، کالجی اسلامی وجود دارد که اساس برنامه آموزشی آن بر حقوق قرآنی است و شریعت (۱) و همان جاست که مدیران و مبلغان واقعی برای هزاران مدرسه قرآنی در سراسر جهان تربیت می‌کند و شکر که امروز درصد محدود ساختن آنها قرار است برآیند. اگر آن روزها که آقای کیسینجر خود را شاه بیار و شاه ببر خاورمیانه می‌دانست (ایشان بارها گفته است شاه عوض شده شاه را عوض می‌کنیم) قدری بر آنچه در کشور دوست و هم پیمان و همه جانبه (عربستان سعودی) می‌گذشت می‌اندیشیدند امروز این همه از حرکات اسلام سیاسی بیم نداشتند. القاعده پرورده سیاست‌هایی است که به قدرت کور خود معتقدند. بگردید پیدا کنید.

یازدهم آن که آقای کیسینجر معتقدند دشمن چهار هدف دارد.

- ۱- اخراج همه خارجیان از عراق
- ۲- انتقام جویی از عراقیانی که با آمریکا همکاری کرده‌اند.
- ۳- ایجاد هرج و مرج برای روی کار آوردن یک حکومت اسلامی





عمیق آقای کیسینجر به جهت ماندن هر چه بیشتر قوای نظامی آمریکا در عراق و آن حمایت واقعی از طرح خاورمیانه بزرگ است، زیرا تنها طرحی است که پاسخ به نیازهای مورد نظر ایشان را ممکن می‌سازد. اگر هدف این است باید که آمریکا از دو سه مانع عظیم بگذرد.

- ۱- کل ملل خاورمیانه را همراه با بار وطن دوستی ایشان، دست کم و بسیار دست کم بگیرد.
- ۲- روسیه را به نهایت تضعیف کند.
- ۳- اروپا را با خود همراه کند !!!

و بعد از این مهم، وارد کشاکشی شود که تنها عمر ادوار تاریخی بدان قد می‌دهند. تا این جا فرض ها بر شمرده شد آنچه امروز قابل تصدیق است این که آمریکا هنوز از عراق بیرون نرفته ولی سال هاست از دل مردم عراق بیرون رفته است. هر گاه برای تحقق طرح خاورمیانه همدلی مردم آن سرزمین‌ها ضرورتی نداشته باشد در این صورت آمریکا باید بیانگارد که خاورمیانه بزرگ خالی از سکنه است. ولی خاورمیانه ربع الخالی نیست. مساله آمریکا رفتن و ماندن از عراق نیست. بلکه همزیستی با دیگران است. جنگی که آمریکا آن را شروع کرده است فاتحی نخواهد داشت.

قرن هاست در این سرزمین شعار سیاسی واقعی مردم بگرد تا بگیریم است. یعنی که این مردم حوصله‌ای تاریخی دارند و پشتشان به ابدیت است این را غرب نمی‌گیرد. چون وابسته به سود آنی است. و این سیاست همان است که انگلستان و فرانسه را بر سر ملی شدن ترعه سوئز سرافکننده ساخت. و انگلستان را در قبال ملی شدن نفت ایران. هر بچه مکتبی در آن زمان می‌فهمید نفت ایران مال ایران و ترعه سوئز که در خاک مصر است پس مال مصر است ولی غرب اروپا نمی‌خواست بفهمد تا بالاخره به آنها فهمانده شد. اینک نیز نمی‌خواهند بفهمند که خاک عراق مال عراقیان است و هر چه اشغال ادامه یابد به سود تروریسم است.

آقای کیسینجر حتما می‌دانند که شعار آمریکا از آن آمریکاییان است "از کیست و چگونه بر زبان سیاسی آمریکاییان جاری شد.

پی نوشت:

۱- رجوع کنید به فیصل - نوشته - Benoist - Michen

البن میشل ۱۹۷۵

ببندد. زیرا دولت محافظه کار جدید آقای بوش و وزیر دفاع و فرمانده قشون و حتی سازمان‌های اطلاعاتی نیرومند آن، نرم نرمک مایلند از عراق برون و ولی ایشان که محافظه کار قدیمی اند و واترگیت را درک کرده‌اند ندا در داده‌اند که نه فقط باید ماند بلکه باید بیشتر و بیشتر کش داد تا نظام پاسخگوی نیازها مستقر شود.

این سوال نیز می‌تواند مطرح شود که اساسا دست به قلم شدن آقای کیسینجر در شرایط فعلی چه ضرورت دارد؟ آیا از ایشان خواسته شده است منادی دلهره‌های بزرگ شوند؟ آیا در عین حالی که دولت آمریکا ناگزیر به بیرون کشیدن تدریجی قوای نظامی است و عدم همکاری اروپا و حتی موثلفان و عدم حمایت افکار عمومی منتهی به ضعف یا تضعیف وجهه آمریکا شده است. آقای کیسینجر می‌خواهد کمک کند تا افکار عمومی به نفع دولت جمهوری خواه در قضیه عراق بچرخد؟ آیا آقای کیسینجر آخرین برگ خاطرات سیاسی خود را زمین می‌زند تا بفهماند که ویتنامی دیگر پیش روست؟ آیا یادآوری شکست و عقب‌نشینی آمریکا از ویتنام، مقدمه‌ای بر تضعیف دموکرات‌هاست که در صدند از آب گل‌لود اشتباهات عراق، ماهی پیروزی در انتخابات بعدی بگیرند؟ هر چه هست این مقاله آقای هانری کیسینجر تصادفی نیست.

سر خود و رایگان و محض رضای خدا نگاشته نشده است. معینا نشانه‌هایی هست بر درک اصرار

۴. مبارزه علیه کشورهای معتدل اسلامی مانند مصر - عربستان - اردن

به این ترتیب دولت فعلی عراق را ناتوان اعلام می‌کنند. به این ترتیب نظام وهابی اعتدالی است. به این ترتیب همه در خطرند. پس لازم است نه تنها ارتش آمریکا و انگلستان در عراق بمانند که چندین برابر هم بشوند. اگر بعد قضایا اینها است پس امر اشغال علیرغم افکار عمومی باید ادامه یابد. معنای آخر این حرف‌ها این است که مردم عراق قادر به اداره کشور خود نیستند.

دوازدهم آن که آقای کیسینجر سوالی دارند از دولت خود دابر بر این که آیا یک ملت می‌تواند بر اثر یک قانون اساسی، وجود پیدا کند؟

در این سوال فرض بر این است که عراق ملت نیست. دولت آمریکا می‌خواهد با قانون اساسی جدید، ملتی را شکل دهد.

درست در انتهای مقاله آقای کیسینجر دل به همکاری نظامی - سیاسی غرب می‌بندند ولی هدف ایشان بسیار دور دست‌تر از آن است که بشود به سادگی آن را دریافت زیرا صحبت از ایجاد نظم و سیستمی می‌کنند که پاسخگوی نیازها باشد. البته نیازهای خودشان. تاملی بیشتر بر این جمله لازم است.

\*\*\*

این است خلاصه نیت مردمی محافظه کار که مایل است دست محافظه کاران جدید را از پشت